

نشریه ادبیات تطبیقی
دانشکده ادبیات و علوم انسانی
دانشگاه شهید باهنر کرمان
سال ۷، شماره ۱۳، پاییز و زمستان ۱۳۹۴
**بررسی تطبیقی ویژگی‌های زنان
در «دکامرون» با «سندبادنامه» و «کلیله و دمنه»**
(علمی - پژوهشی)

علی جهانشاهی افشار^۱

چکیده

زن و ویژگی‌های او از دیرباز یکی از موضوعات مورد توجه ادبا و شعرا بوده است و گویندگان و نویسندگان بسیاری با در نظر گرفتن جنبه‌های متفاوت وجودی زن در این باره مطالب مختلفی بیان کرده اند اما دلایل مختلف از جمله غلبه نگاه مردسالاری موجب گردیده که نقش مثبت و کارآمد آنان کمتر مورد توجه قرار بگیرد؛ خصوصاً در ادب کهن، تصاویری کمتر واقعی از زنان ارائه شود و نکته قابل توجه اینکه ویژگی‌های کلی زن و نگاه به او در کلیت و با تفاوت زمانی در سرزمین‌های مختلف تا حدی مشابه بوده است و این تشابه را در آثار ادبی می‌توان ملاحظه نمود. در این مقاله ویژگی‌های زن در دکامرون با او صاف او در سندبادنامه و کلیله و دمنه مورد بررسی قرار گرفته و چنین دریافت شد که در این آثار، با اندک تفاوت‌هایی، زنان عموماً موجوداتی مگوار، بی‌وفا، فرصت طلب و ... تصویر شده‌اند که گاه به وساطت دلالگان، خواهان ارتباط با فردی غیر همسر خویش می‌گردند. در میان برخی داستان‌های دو زبان، شباهت‌های مضمونی و گاه ساختاری مشاهده می‌شود.

واژه‌های کلیدی: ادبیات تطبیقی، زن، دکامرون، سندبادنامه، کلیله و دمنه.

^۱ - استادیار بخش زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شهید باهنر کرمان: ajahanshahiafshar@gmail.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۹/۲۹

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۴/۵/۲۳

۱- مقدمه

زن که یکی از پایه‌های اصلی زندگی و تمدن بشر است و سهم بالایی در بالابردن تمدن بشر داشته و یکی از پایه‌های دوام نسل انسان بوده است اما شأن و مقام او در طول تاریخ به دلایل مختلف اجتماعی، اقتصادی و سیاسی فراز و نشیب‌های زیادی داشته است. (ستاری، ۱۳۷۵: ۱۵) حکما از منظری آرمان‌گرایانه، زنی را نیک می‌دانند که متصف به تمامی نیکی‌ها باشد و به تعبیر خواجه نصیر طوسی، «مستجمع انواع محاسن بود و بر آن مزیدی صورت نبندد». (نصیرالدین طوسی، ۱۳۶۰: ۱۶)

نظر به فرهنگ مردسالارانه در روزگار کهن و متناسب حضور اندک و یا عدم حضور فعال زن در عرصه اجتماعی، به ندرت می‌توانیم تصویری واقعی از او را ملاحظه نماییم. یکی از عرصه‌های ملاحظه تصویر زن در اعصار گذشته، ادبیات است؛ هرچند که در اینجا نیز زن به گونه‌ای متغیر تصویر شده، گاه زنی آرمانی و رؤیایی است و گاه زنی تحقیر شده و ناقص که موجب ظالمت مرد بوده است. (حسینی، ۱۳۸۸: ۱۲)

از آنجا که نویسندگان این آثار، اغلب مرد بوده‌اند، به طور ضمنی فرض می‌کردند که خواننده آثار آنها مرد است؛ از این رو، تصویر زن در آثارشان به گونه‌ای است که با مقتضیات فرهنگ مردسالارانه مطابقت دارد. (پاینده، ۱۳۸۲: ۱۱) از سوی دیگر، این گونه نگاه، سبب توجه به جنبه‌های منفی زنان گردیده و «اساساً در باورها و اعتقادات و روایات ما چنین است و حتی این بحث به آغاز آفرینش می‌رسد که حوا باعث هبوط آدم شد.» (شمیسا، ۱۳۷۸: ۳۳۱)

در آثار گذشته می‌توان از سه دیدگاه، سیمای زن را ملاحظه کرد: دسته اول به زنانی اختصاص می‌یابد که مورد سپاس و ستایش قرار می‌گیرند که این دسته را می‌توان در ادبیات منظوم حماسی جست‌وجو کرد. دسته دوم، مختص زنانی است که جنبه تحقیر و توهین به آنان، بیش از جنبه تکریمشان نمودار است. این دسته در ادبیات منظوم تعلیمی، بیشتر دیده می‌شوند. دسته سوم، زنانی دلربایند که شاعر را به شعر و غزل‌سرایی وامی‌دارند. این دسته از زنان، ادبیات غنایی ما را تشکیل می‌دهند. (ستاری، ۱۳۷۵: ۵۶)

در این گونه داستان‌ها «علت اصلی سرشت بد و فاسد زن، شهوت پرستی بی‌بندوبار و لگام گسیخته او است؛ آنچنان که تنها یک مرد، قادر به ارضای زن کامجو نیست؛ ضمناً چنین اعتقادی، منحصر به عوام در جوامع اسلامی نیست بلکه در بخش عظیمی از شرق و غرب کهن، ساری و جاری است؛ از جمله در مهابهارت. مردان و کشیشان و روحانیون اروپا در قرون وسطی نیز چون مهابهارت می‌اندیشیدند که زنان طبیعتاً جفت‌جوی و شهوتران و در کامرانی سیرایی ناپذیرند. میل جنسی زن فزون‌تر و توفنده‌تر از میل جنسی مرد است.» (ستاری، ۱۳۶۸: ۱۷۰)

از جمله آثاری که در آنها به زنان با نگاهی عمدتاً منفی پرداخته شده، «دکامرون» در غرب و «سندبادنامه» و «کلیله و دمنه» در شرق است و نویسنده در این مقاله می‌کوشد تا ویژگی‌های زنان را در دکامرون با سندبادنامه و کلیله و دمنه مورد تطبیق قرار دهد؛ متونی که نظر به بحث اخیر، در دسته ادبیات تعلیمی جای دارند و جنبه تکریم زنان در آنها کمتر نمودار است.

۱-۱- بیان مسئله

اربابان شعر و ادب در طول تاریخ و در انواع مختلف ادبی، از زن سخن به میان آورده‌اند؛ گاه در جلوه‌ای حماسی از او تصویری آرمانی نشان داده‌اند و گاه در ادب غنایی با وصف زیبایی و دلبری، از او معشوقی قابل پرستش ساخته‌اند و گاه در ادب تعلیمی و بسته به اقتضانات و دلایلی، تصویری نه‌چندان دلپذیر از او ارائه کرده‌اند و مخاطب را در برخورد با او به احتیاط و پرهیز فراخوانده‌اند و این نوع نگاه، در ادب جهان با تقدم و تأخر زمانی در سرزمین‌های مختلف رواج داشته است. نویسنده در این مقاله می‌کوشد تا نگاه اخیر را در «دکامرون» بوکاجیو با «سندبادنامه» و «کلیله و دمنه» که تا حد زیادی در بعد تعلیمی مشابه یکدیگرند، مورد تطبیق و بررسی قرار دهد.

۱-۲- ضرورت و اهمیت تحقیق

تحقیق در روابط و مناسبات ادبیات ملت‌ها، سبب آشنایی با مبادلات فکری و ادبی اقوام دور و نزدیک می‌گردد و این مهم که بر دوش ادبیات تطبیقی است، دریچه‌ای بر مطالعات و نقد

ادبی می‌گشاید و افزون بر اینکه بستری برای شناخت ادبیات خود فراهم می‌کند، به شناساندن ادبیات خود به دیگر ملل نیز یاری می‌رساند. یکی از موضوعات درخور بررسی در این عرصه، مطالعه اوصاف و ویژگی‌های زن است که برای دستیابی به شناختی بهتر از او در ادبیات، مطالعه ویژگی‌های او در پهنه‌ای وسیع‌تر ضروری است؛ لذا انجام پژوهش حاضر، به عنوان گامی کوچک در این راه، ضروری می‌نماید.

۱-۳- پیشینه تحقیق

در موضوع و جایگاه و سیمای زن در پهنه ادبیات، کتاب‌ها و مقالات زیادی تألیف گردیده که از برخی از آنها نیز در پژوهش حاضر استفاده شده است. درباره آثار مورد تحقیق (دکامرون، سندبادنامه و کلیله و دمنه) نیز پژوهش‌های گوناگونی صورت گرفته اما در زمینه بررسی تطبیقی ویژگی‌های زنان در دکامرون با سندبادنامه و کلیله و دمنه تحقیقی انجام نشده است.

۲- بحث

دکامرون، اثر جوانی بوکاجیو نویسنده قرن ۱۴ میلادی ایتالیا است که ۱۰۰۰ سال را شامل می‌شود. نویسنده، این کتاب را پس از شیوع طاعون سال ۱۳۴۸ در فلورانس نوشت. چارچوب اصلی دکامرون را هفت زن و سه مرد تشکیل می‌دهند که برای گریز از بلای طاعون، فلورانس را ترک کرده به خانه‌های ییلاقی اطراف شهر پناه می‌برند و در آنجا برای گذشت زمان، هر شب هریک از اعضا داستانی را تعریف می‌کند؛ بدین سان در پایان ده روز، صد داستان تعریف می‌شود. موضوع داستان‌ها متنوع است اما بخش قابل توجهی از آنها درباره زنان و حقه‌هایی است که به مردان می‌زنند.

نویسنده می‌تواند به کمک این قصه‌ها و در آینه آنها، از جامعه پرکشیش رنسانس ایتالیا و اروپا، تصویری ملموس و صمیمانه و نزدیک ارائه بدهد؛ تصویری سرشار از اجتماعیات، معرفت‌های دینی و روابط عاشقانه و گاهی آلوده به تمنیات جنسی که بی‌شک از امیال و غرایز آدمی برمی‌خیزد و در هر جامعه‌ای ردپایی از آنها را می‌توان مشاهده کرد. (امامی، ۱۳۸۵: ۸۸)

ظهیری سمرقندی از نویسندگان پایان قرن ششم و اوایل قرن هفتم است. از مشهورترین آثار وی، کتاب سندبادنامه است. بنا به گفته ذبیح‌الله صفا، سندبادنامه از جمله قصص قدیم هنداست که به زبان پهلوی نقل شده بود و در ادبیات ایران قبل از اسلام، شهرت بسیار داشت. مسعودی این کتاب را به نام «کتاب الوزراء السبعة و امرأة الملك» از تألیفات سندباد حکیم، از حکمای معاصر کوش، پادشاه هند دانسته است. (صفا، ۱۳۶۹، ج ۲: ۱۰۰۱)

زرین کوب نیز از سندبادنامه در زمره قصه‌های مأخوذ از ادب هندی در نثر پهلوی ساسانی یاد می‌کند که «مثل بسیاری از کالاهای نفیس وارداتی از هند، ظاهراً بیشتر در انحصار طبقات ممتاز و مایه تفریح و التذاذ آنها بوده است.» (زرین کوب، ۱۳۶۸: ۵۳۱)

خلاصه حکایت اصلی کتاب بدین شرح است: پادشاهی صاحب فرزندی می‌شود و تربیت او را به سندباد حکیم می‌سپرد. پسر صاحب علم و جمال می‌شود و زنی از زنان حرم، عاشق او می‌گردد و چون عشق زن را نمی‌پذیرد، زن، او را پیش شاه متهم می‌کند. شاه خشمگین می‌شود و دستور قتل پسر را می‌دهد. هفت وزیر خردمند شاه، طی هفت روز، یک یک به نزد شاه می‌روند و درباره مکر زنان به پادشاه داستانی می‌گویند تا او را از قتل شاهزاده باز دارند اما در پایان هر روز، زن نزد شاه می‌آید و با گفتن داستانی، او را بر کشتن پسر تحریک می‌کند و سرانجام، برخلاف تلاش‌های زن، با تدبیر هفت وزیر، پس از هفت روز، کنیزک رسوا شده و به سزای خویش می‌رسد.

نظر به آشنایی خوانندگان و نیز محدودیت حجم مقاله، از معرفی کلیله و دمنه خودداری شد.

۲-۱- تطبیق ویژگی‌های زنان در دکامرون با سندبادنامه و کلیله و دمنه

۲-۱-۱- نقصان عقل

در داستان‌های دکامرون به دو گونه به نقصان عقل در زنان پرداخته می‌شود؛ گاه آشکارا از زبان نویسندگان و گاه نیز با توصیف رفتار زنان و واکنش‌های آنان در برابر امور، ضعف آنان تصویر می‌شود.

«... ننگ بر ما و بر زنان معاصر ما! دریغا آن هوش و ذکاپی که مادران ما را به هیجان می آورد امروزه تماماً صرف خودآرایی می شود... اگر هم چیزی از ایشان پیر سند، پاسخ‌هایی چنان ناسنجیده و احمقانه می دهند که اگر در همان سکوت خویش می ماندند بسیار بهتر می بود» (بوکاجیو، ۱۳۷۹: ۸۴-۸۵)^۱. «در همین اوان بود که زنی جوان و سبک مغز و عشوه گر به نام لیزه تا ... نزد این برادر روحانی آمد.» (۳۲۳). در داستان «مهرت زیرک»، مهرت با زن شاه همبستر می شود و زن، متوجه تمایز مهرت و همسرش نمی گردد؛ از این رو؛ با آمدن همسرش، از چرایی حضور مجدد او می پرسد و با پاسخ مرد به سادگی قانع می شود. (۲۲۹)

در متن سندبادنامه، با بیان حکایاتی و گاه نیز به صورت مستقیم از زبان شخصیت‌ها، به سخافت عقل زنان پرداخته می شود:

«وزیر بزرگ‌ترین گفت: نشاید که پادشاه به گفتار زنی ناقص عقل التفات کند.» (ظهوری، ۱۳۸۱: ۵۸)^۲ «شاه به اقاویل ایشان (زنان)، التفات نفرماید از بهر آنکه زنان ... ناقص عقل اند...» (۸۲)

در کلیله و دمنه، خرد جایگاه والایی دارد. «عقل، عمده سعادت و مفتاح نهمت است و هر که بدان فضیلت متحلی بود و جمال حلم و ثبات بدان پیوست، سزاوار دولت و شایان عز و رفعت گشت.» (نصرالله منشی، ۱۳۸۶: ۴۰۸)^۳ عقل از نظر کلیله و دمنه «کلید خیرات و پاینده سعادات است، و مصالح معاش و معاد و دوستکامی دنیا و رستگاری آخرت، بدو باز بسته است.» (۲۸) در این اثر، هیچ زنی به نقصان عقل منتسب نمی شود؛ بلکه از زنانی چون مادر شیر، ایراندخت، زن بازرگان (در داستان «غلام بازدار») و همسر زاهد (در داستان «زاهد و راسو») به صفت خرمندی یاد می کند که در دشواری‌ها طرف مشورت پادشاه قرار می گیرند.

۲-۱-۲- بی وفایی

در بسیاری از داستان‌هایی که زنان در آن حضور دارند، خیانت در روابط زناشویی جلوه‌ای چشمگیر دارد و تصویری از زنان ارائه شده که با دیدگاه‌های مردسالار در جامعه سنتی متناسب

است. زنان در این داستان‌ها موجوداتی معرفی شده‌اند که خیانت در سرشته‌شان نهفته است و هرگز نمی‌توان به آنها اعتماد کرد. این دیدگاه در روایت داستان نیز در قالب کلمات قصار و دیگر شکل‌ها تکرار شده است. چنین نگرشی به زن، شاید برخاسته از آموزه‌های مانوی باشد. (ویدن گرن، ۱۳۷۶: ۱۲۸)

در داستان‌های «سن ژولین مهمان‌نواز»، «طریق نیل به مقصود»، «داروی بیهوشی»، «شیر یا خط»، «شبح خیالی»، «هیچ آدابی و ترتیبی مجوی»، «غرقه در چاه»، «احتیاط بیهوده»، «روز جنون آسا»، «یک دست کتک با چوب تر» و «ریسمان»، با زنانی خیانتکار مواجهیم که عموم خیانت‌های آنها به خاطر هوسرانی و غرایز نفسانی و در موارد اندکی نیز به خاطر کسب منافع مادی و اقتصادی است که «رابطه‌ای خطرناک» و «زن هرزه پول‌پرست» از این مقوله‌اند.

ساختار آثاری چون سندبادنامه، بر بی‌وفایی و سست‌عهدی استوار است و این‌گونه ویژگی‌ها متأثر از آیین هندوست که در آن با زن ستیزی و مردسالاری مواجه هستیم و آیین هندو در این باره از خوارداشتن زن حکایت دارد (شاتوگ، ۱۳۸۰: ۱۸۳)؛ به گونه‌ای که زنان در این آیین، نازل‌ترین شأن و شخصیت اجتماعی را دارند. (هولم، ۱۳۸۴: ۱۳۵) در این اثر نیز به صورت مستقیم و غیرمستقیم از خیانت و بی‌وفایی زنان سخن رفته که داستان‌های «مرد لشکری با معشوقه و شاگرد» (۷۵)، «کدخدای با زن و طوطی» (۶۴) و اشاراتی چون «زنان را در مکر و غدر تصنیف‌ها و در خداع و حیل تألیف‌هاست» (۷۳) «دع ذکرهنّ فمالهنّ و فاریح الصبا و عهددهنّ سواء» (۶۹) نمونه آنهاست.

در سراسر کلیله و دمنه به بهانه‌های مختلف از زبان شخصیت‌های حکایت، از بی‌وفایی زنان و ناپایداری عهد ایشان سخن رفته است و این کار با گنجاندن زشت‌کاری زنی افسانه‌ای و فرضی که در داستان نقش دارد، جلوه داده می‌شود: «بر سه کار اقدام ننماید مگر نادان: صحبت سلطان، و چشیدن زهر به گمان و سرگفتن با زنان» (۶۷)، «چند چیز را ثبات نیست: سایه ابر و دوستی اشرار و عشق زنان ...» (۱۸۱)، «... بر وفای او (زن) کیسه‌ای نتوان دوخت.»

(۲۰۸)، وفاق زنان و قربت سلطان و ملاطفت دیوانه و جمال امرد همین مزاج دارد و دل در بقای آن نتوان بست. (۲۶۷)

۲-۱-۳- کامجویی

بنابر آنچه از متون مورد بحث استنباط می شود، شاید گزافه نباشد اگر محرک مکر زنان و خیانت و بی وفایی آنان را کامجویی بدانیم که البته کامجویی نیز خود دلایلی دارد که بر مبنای همین متون به آن پرداخته خواهد شد. در داستان «شیخ خیالی»، همسر جانی لوترینگی در غیبت همسرش، با جوانی به نام فدریکو همراه می شود. در داستان «انتقام ملکه»، ملکه خواهان کامجویی از فرماندهی به نام گوتیه می شود. در داستان «زینت آلات پرده در» از سوی قصه گو و بر زبان شخصیت ها، بر کامجویی و بی وفایی زنان تأکید می شود. همچنین است داستان های «مردیت بیازمای و آنگه زن کن»، «نادانسته دلایل محبت»، «معشوقه دیرینه»، «ریحان»، «خوراک دل»، «داروی بیهوشی»، «شیر یا خط»، «شیخ خیالی»، «هیچ آدابی و ترتیبی مجوی»، «غرقه در چاه»، «احتیاط بیهوده»، «روز جنون آسا»، «یک دست کتک با چوب تر»، «ریسمان» و «زن هرزه پول پرست».

در سندبادنامه و کلیله نیز زنان کامجو دست به هر کاری می زنند. ساختار کلی عملکرد زنان در این حکایات نیز چنین است که به محض یافتن فرصت مناسب (غیبت همسر)، معشوق خویش را فرامی خوانند و برای این رابطه خویش نیز توجیهاتی می آورند. در داستان «کدخدای بازن و طوطی» آمده است که «چندان که مرد قدم از در بیرون نهاد، کدبانوی خانه به معشوق رقعہ نوشت و ... حکایت شکایت درد فراق شرح کرد.» (۶۴) در داستان «زن دهقان با مرد بقال»، بقال به زن که هزینه خرید شکر را ندارد، چنین می گوید: «هر که لب شکر بار تو را بمزد، به شکرانه هزار جان فدا می کند» (۹۶) و زن در ادامه، با خواست بقال موافقت می کند. همچنین است داستان های «زن بازرگان با شوهر خویش» و «زن پسر با خسرو و معشوق».

در کلیله نیز خیانت زن شامل موارد اخلاقی می‌شود و حکایاتی چون داستان «کفشگر و زن حجام»، «زن بازرگان و نقاش و غلام او»، «دروودگر و زن او و دوستگان او»، شیفتگی زن توانگر بر شاهزاده را در برمی‌گیرد.

۲-۱-۳-۱- علل کامجویی

یکی دیگر از موضوعات قابل توجه در این بخش، توجه دادن مخاطب به علت انحراف و کامجویی این دسته از زنان است؛ علتی که گاه خود این قبیل زنان با توسل به آن، رفتار خود را توجیه می‌کنند؛ توجیهاتی که گاه برای خواننده نیز قابل تأمل است. گاه علت این انحراف، ناتوانی مرد در جلب رضایت زن است (بوکاجیو، ۱۳۷۹: ۱۶۳-۱۶۶) زیرا «گریزد... زن جوان شبق از پیر ناتوان (نصرالله منشی، ۱۳۸۶: ۱۸۱)» و عاقبت ریکاردو در داستان مذکور نیز همان است که در کلیله آمده: «پیری که زن نابه‌کار خواهد، هر روز وی سردی می‌شنود و از سوز او، نهمت بر تمنی مرگ مقصور می‌گرداند و آخر، هلاک او در آن باشد» (همان: ۳۸۲) زیرا «شوی زن با جمال که دست اکرام، و انعام و تعهد او ندارد، پیوسته از وی ناسزا شنود. (همان: ۳۸۰)

در داستان‌های دکامرون، مستقیم و غیر مستقیم، از زبان گویندگان قصه‌ها و یا شخصیت‌های آنها به گونه‌ای به علل کامجویی زنان اشاره شده که می‌توان نتیجه گرفت کامجویی، همه جا ناشی از ضعف زنانه و تقصیر زن نیست و این علل را می‌توان شامل این موارد دانست: ۱- فریبکاری مردان (که البته با نقصان عقل زنان مرتبط است)؛ مانند داستان‌های «مهتر زیرک»، «فصلی در برزخ»، «نزول فرشته»، «هیچ آدابی و ترتیبی مجوی»، «یک دست کتک با چوب تر» (۵۷۵). ۲- حسادت شوهر؛ مانند داستان‌های «غرقه در چاه» و «احتیاط بیهوده». ۳- ضعف مرد در جلب رضایت همسر؛ مانند داستان‌های «مردیت بیازمای، آنگه زن کن»، «داروی بیهوشی»، «شیر یا خط»، «شیخ خیالی»، «روز جنون آسا». ۴- اختلاف طبقاتی همسران؛ مانند داستان‌های «نادانسته دلایل محبت»، «خوراک دل»، «ریسمان». ۵- غیبت مرد؛ مانند داستان‌های «طریق نیل به

مقصود». ۶- گاه نیز مانند «هزار و یکشب آلاتی یل» و «دیوانگی های عاشقانه»، زنان مجبور می شوند به کامجویی مردان پاسخ دهند. ۷- گاه نیز کامجویی زنان از سر علاقه و عشق است؛ مانند «پیروزی مرگ» و «ریحان». ۸- دلیل آخر کامجویی را می توان مادی گرایی زنان دانست؛ مانند داستان «زن هرزه پول پرست» و «رابطه خطرناک».

در داستان «پری و زاهد و زن» سندبادنامه، زن زاهد با اطلاع یافتن از انس و رابطه همسرش با پری چنین می گوید: «حاجت زنان ... به هیچ چیز مایل تر و راجح تر نباشد که مباشرت مردان! و خاطر و دل ایشان از آن نوع آمن و ساکن و مرفه و فارغ باشد و چشم ایشان به شهوت، نگران گیری نبود و ضمیر ایشان، مایل و مرید دیگری نباشد.» (۱۶۶)

در بسیاری از موارد در این حکایات شغل مرد که عموماً بازرگانی است و غیبت او، زن را وادار به کامجویی از غیر و بعضاً توجیه عمل خویش می نماید. (ظهیری، ۱۳۸۱: ۱۱۳-۱۱۵) «دهقانی بود ... او را زنی بود... و او (زن) را معشوقی بود... روزی دهقان از خانه غایب بود... معشوقه (زن) بر بام کاخ ایستاده بود. چون چشم بر عاشق افکند، سر بجنبانید و...» (۱۵۳) «چندان که مرد قدم از در بیرون نهاد کدبانوی خانه به معشوق رقعہ نوشت و... حکایت شکایت درد فراق شرح کرد.» (۶۴) در کلیله نیز داستان «زن بازرگان و نقاش و غلام او» از این نوع است. لازم به ذکر است که در متون فارسی، بسیار اندک به علت انحراف زنان پرداخته می شود و چنین برداشت می شود که تنها، هوس، علت انحراف آنان است.

۲-۱-۴- مکر زنان

نظر به آثار مورد بحث، کتابون مزداپور بیان می دارد که در آثاری از این دست با زن و راه های گشوده بر روی رقیبان او روبرویم. زن محدود، مجبور و وابسته به مرد است و بی او از عرصه کار و نام و عزت به دور می افتد و برای رهیدن از بن بس، باید به چیزی چنگ بزند که مکر و چاره گری زنانه نام دارد و در داستان، برخلاف زندگانی واقعی و روزانه، راه بر روی او گشوده می گردد.» (مزداپور، ۱۳۸۰: ۵۶)

در دکامرون در داستان «رابطه خطرناک»، بانویی سیسیلی، پول بازرگانی را با نیرنگی ماهرانه و با تظاهر به عشق و دوستی می‌رباید که به تعبیر متن داستان، «دلیل وجودی این زنان بیشتر لخت کردن و چاپیدن مردان سوداگر است تا ارضای هوس‌های ایشان». در داستان «داروی بیهوشی» فاسق زن پزشکی، سهواً داروی بیهوشی می‌خورد. زن او را مرده می‌پندارد و جسدش را با همکاری کلفتش درون صندوقی گذاشته و سر کوچی می‌گذارد. صندوق، سرقت می‌شود و فاسق که به هوش آمده، به اتهام دزدی گرفتار می‌شود. با حيله زن، کلفت

وی در نزد پزشک تظاهر به دوستی با فاسق می‌کند و پزشک نیز او را می‌بخشد و در دادگاه با دفاع از فاسق، او را از اتهام دزدی و مجازات اعدام رهایی می‌بخشد. اساس داستان‌های «ناپل»، «سن ژولین مهمان‌نواز»، «انتقام ملکه»، «نادانسته دلایل محبت»، «شوهر بازیافته»، «دیوانگی‌های عاشقانه»، «فقس بلبل»، «شیر یا خط»، «شبح خیالی»، «هیچ آدابی و ترتیبی مجوی»، «غرقه در چاه»، «احتیاط بیهوده»، «روز جنون آسا»، «یک دست کتک با چوب تر»، «ریسمان»، «رابطه خطرناک»، «شب گربه سمور می‌نماید» و «عشق شوخی‌بردار نیست» نیز بر مکر زنان است.

عوفی دربارهٔ سندبادنامه چنین می‌نویسد: «حکایات مکرهای زنان بسیار است و لطایف غدرهای ایشان بی‌شمار و کتاب سندباد که از مشاهیر کتب است، تمام آن مشتمل است بر مکرهای زنان» (عوفی، ۱۳۸۶: ۷۵۱) یکی از مهم‌ترین و بیشترین موضوعات مطرح شده در این کتاب، احتیاط و اجتناب از مکر و غدر زنان است. در داستان اصلی کتاب، مکر و غدر کنیزکی مطرح می‌گردد؛ به علاوه، محور اصلی بیشتر داستان‌های فرعی این کتاب نیز مکر زنان است. اکثر زنان سندبادنامه، مگار و شهوتران هستند و برای کامیابی، به مکر و نیرنگ دست می‌زنند. در متونی نظیر سندبادنامه، با زنان با بینشی عنادآمیز برخورد شده اما البته چنین نیست که همه حکایت‌های سندبادنامه دربارهٔ مکر زنان باشد بلکه در برخی حکایت‌ها دربارهٔ ویژگی‌های مثبت زنان مانند دانایی، زیرک، زیبایی سخن به میان آمده است. (ظهیری، ۱۳۸۱: سی و هفت)

در حکایت اصلی سندبادنامه، کنیزک که عاشق شاهزاده است، به وی چنین می گوید: «شاه را به حیلت، زهر دهم و تاج مملکت، بر سر تو نهم» (۵۲) و چون به خواسته خویش که کام گرفتن از شاهزاده است، نمی رسد، با خود چنین می اندیشد: «من او را به ترک امانت و تعرض خیانت متهم گردانم» (۵۴) و برای حصول به مقصودش، «بر فور جامه چاک زد و موی بر کند و روی بخراشید» و به پیش شاه دوید و سودابه وار، تظلم کنان ابراز داشت که شاهزاده به دلیل استیلا شہوت در او آویخته است. (۵۴-۵۶) و در داستان «کدخدای با زن و طوطی»، زن پس از معاشقه و روانه کردن معشوق، با مشاهده شوهر خویش، چنین می گوید: «دوش از رنج فرقت و جدایی و محنت غیبت و تنهایی لحظه ای نخفته ام...» (۶۵)

نکته قابل توجه در این باره، اشارات صرف خود نویسندگان بر مکاری زن است که در سندبادنامه، این موضوع به عنوان علت بیان حکایتها، بارها بر زبان وزیران در پایان هر روز جاری می شود: «... تا زور و افترا و زرق و افتعال زنان بر رای عالی روشن گردد.» (۸۱) «... تا مقرر گردد که حیلت و مکر زنان را غایت و نهایت نیست.» (۹۷) «... تا رای اعلای شاه از بدیهه فکر و اندازه گذر زنان غافل نماند» (۱۱۷) همچنین است دیگر اشارات صریح متن سندبادنامه در صفحات ۱۱۷، ۱۵۲، ۱۵۳، ۱۵۴، ۱۹۲، ۱۹۱، ۱۹۰، ۱۸۸، ۱۷۵.

در وصف بیکرانگی و ناشناختگی مکر زنان، حکایتی در اواخر سندبادنامه آمده مبنی بر اینکه دانشمندی سالها گرد جهان می گردد و مکرهای زنان را گردآوری می کند. پس از بازگشت به وطن، زنی روستایی، برای اثبات ناممکن بودن وقوف بر مکر زنان، مگری در کار او می کند تا آنجا که دانشمند، دفتر خویش را می سوزاند و به بی کرانگی مکر زنان اقرار می کند. (۱۸۸) مصحح سندبادنامه در مقدمه کتاب می گوید: حکایاتی که درباره مکر زنان و رأی نادرست آنان است، از افسانه های هندی است که دارای این خصوصیات هستند. در ترجمه عربی و فارسی کلیله دمنه، نخست ابن مقفع و بعد از آن نصرالله منشی، آثار خود را جز به ندرت، از موضوع مکر زنان پاک کرده اند؛ متأسفانه در سندبادنامه و داستانها و

مفاهیم آن، دخل و تصرفی نشد است؛ بدین جهت، ملایم طبع بسیاری از مردم این دیار نیست». (ظهیری سمرقندی، ۱۳۸۱: سی و هشت)

در کلیله و دمنه نیز مستقیم و غیرمستقیم، از مکر زنان سخن گفته شده است. در داستان «زاهدی که پادشاهی او را کسوتی داد»، زنی ناشایست که قصد دارد با فریب، کنیزک خود را ادب کند و معشوق او را بکشد، گرفتار توطئه خود می‌گردد و کشته می‌شود. در داستان «بوزینه و باخه» نیز همسر بوزینه، برای رهایی از شر دوستی همسرش با باخه، به اشارت خواهرخوانده (خود را) بیمار می‌سازد و به راهنمایی او، علاج خود را دل بوزینه می‌داند. داستان دیگر در مکر زنان، داستان «زن کفشگر و زن حجام» و مکاری آن دو در قبال همسرانشان است. نیز در داستان «دروگر و زن او» که وقتی زن متوجه حضور همسر خویش در خانه می‌شود، با ترتیب دادن گفت‌وگویی زیرکانه میان خود و فاسق، خود را چنان علاقه‌مند شوهرش نشان می‌دهد که شوهر با اظهار شرمندگی بابت بدگمانی خود، از او حلالیت می‌طلبد.

۲-۱-۴-۱- سادگی مردان

سادگی مردان، موضوعی است که در آثار مورد تحقیق در کنار حيله‌گری زنان مطرح می‌شود؛ مردانی که به سادگی فریب زنان را می‌خورند و متوجه مکر و نیرنگ و پنهان‌کاری آنها نمی‌شوند.

در دکامرون، عامل موفقیت زنان در داستان‌های «عطرهای ناپل»، «نادانسته دلایل محبت»، «فصلی در برزخ»، «داروی بیهوشی»، «شیخ خیالی»، «هیچ آدابی و ترتیبی مجوی»، «غرقه در چاه»، «احتیاط بیهوده»، «روز جنون آسا»، «یک دست کتک با چوب تر»، «رابطه خطرناک» و «نه این، نه اون» سادگی مردان است؛ ضمناً در دکامرون، برخلاف دو اثر مورد تطبیق، نیرنگ‌سازی زنان در این عرصه، فقط به مسائل اخلاقی محدود نمی‌شود بلکه بخشی از فریفتن مردان با هدف مادی صورت می‌گیرد که «عطرهای ناپل» و «رابطه خطرناک» نمونه آن است.

در سندبادنامه، در داستان «کدخدای با زن و طوطی»، زن که لحظاتی قبل از ورود همسرش با فاسق خود بوده، با مشاهده شوهرش چنین می‌گوید: «دوش از رنج فرقت و جدایی و محنت غیبت و تنهایی، لحظه‌ای نخفته ام...» (۶۵) و مرد «از عیال منّتی وافر قبول کرد و با خود گفت: الحمدلله که عیال را با من موافقتی تمام و مساعدتی به کمال است.» (۶۶) همچنین است در داستان «مرد لشکری با معشوقه و شاگرد»: زن که در غیبت همسرش، با مردی لشکری و شاگرد او نرد عشق باخته، با سر رسیدن همسرش و مشاهده لشکری و شاگرد، چنان ماجرای شگفت می‌سازد که همسر نیز «زن را بر آن مساعی که نموده بود و چنین خیری اکتساب کرده... محمّدت گفت» (۸۱) همچنین است داستان‌های «زن دهقان با مرد بقال»، «زن بازرگان با شوهر خویش»، «زن پسر با خسرو و معشوق» و نیز «گنده پیر و مرد جوان با زن بزّاز». داستان «درو دگر و زن او» در کلیله نیز چنین است که در بخش قبل گفته شد.

۲-۱-۵- زیبایی

یکی از ویژگی‌های مثبت و مشترک زنان در آثار مورد تحقیق، زیبایی آنان است که نمونه‌های آن در دکامرون چنین است: «لیزابتا ... صورتی بس زیبا و صورتی نیکو داشت» (۳۴۹-۳۵۰) «دخترک همچنان که بزرگ می‌شد یکی از مهربان‌ترین و زیباترین دوشیزگان ولایت می‌شد» (۴۲۸) «زنی که وینچلو گرفت جوان بود و خوش اندام با موهایی سرخ و زیبا با مزاجی گرم...» (۴۷۶). همچنین است در صفحات ۴۴۲، ۴۵۱، ۵۴۴، ۵۶۲، ۵۵۰، ۳۸۲.

در سندبادنامه، توصیف زیبایی زن چنین است: «دختری دید چون حور در قصور و چون ولدان و غلامان در جنان. نور جمالش جهان منور کرده و بوی زلفش عالم را معطر و مبخر گردانیده. با چشم غزال و سحر حلال و سلاست آب زلال و لطافت باد شمال» (۱۳۱) «جوانی بر در وثاق ماهرویی گذر کرد. سروی دید خرامان در بستان. به قامت رشک چنار و به رخسار غیرت گلنار زلفش کمند...» (۱۷۰)

در کلیله آمده است: زاهدی، زنی پاکیزه اطراف را که عکس رخسارش ساقه صبح صادق را مایه داده بود و رنگ زلفش طلیمه شب را مدد کرده (۲۶۱). بازرگانی بود حمیر نام و زنی ماه پیکر داشت که نه چشم چرخ چنان روی دیده بود، نه راید فکرت چنان نگار گزیده، رخساری چون روز ظفر، تابان و زلفی چون شب فراق... (۱۳۷)

۲-۲- شخصیت‌ها

۲-۲-۱- زن

به طور کلی، زنان فعال را در آثار مورد بحث می‌توان به دو دسته خوب و بد تقسیم کرد؛ هر چند به لحاظ تعداد، غلبه با زنان بد است. همان‌طور که در بخش کامجویی توضیح داده شد، گاهی رفتار مردان عامل سوق زنان به سمت انحراف است. ستاری، درباره علت بد رفتاری با زن در نظام مرد سالار چنین می‌گوید: با آغاز نظام پدر سالاری، زنان اندک اندک، حکم اموال را یافته و خریده یا فروخته می‌شوند؛ از این رو، خصلت جامعه پدر سالاری به مفهوم مطلق کلمه، ضبط سفت و سخت مناسبات جنسی زن است. دغدغه مرد، احتمال زناکاری زن است و این تصور، چنان دهشتی برمی‌انگیزد که مرد، بدترین سختگیری‌ها را در قبال زن معمول می‌دارد تا متحمل چنین خواری و سرشکستگی‌ای نشود (ستاری، ۱۳۷۵: ۹) و به همین دلیل است که در اکثر داستان‌ها و حکایت‌های مرد ساخته، چهره‌های مختلفی از این نوع زنان می‌بینیم؛ زنانی که به محض خروج همسر، به خیانت دست می‌زنند.

گروهی از این زنان که از هوش و قدرت چاره‌گری خود به هر طریق ممکن برای از میان برداشتن شوهران از سر راه وصال به معشوق بهره‌می‌برند، زنان هوسباز و مکاری که شخصیت منفی داستان‌ها می‌شوند و جامعه آنها را سرزنش می‌کند و در بیشتر موارد، پایان خوشی در انتظارشان نیست. در این حکایات، مردان، ساده و نادان جلوه می‌کنند، همسرانشان به آنها خیانت می‌کنند؛ ولی این مردان به راحتی فریب زنانشان را می‌خورند. در دکامرون، داستان‌هایی که زنان نیک، نقش مؤثری دارند، انگشت‌شمارند و مواردی چون «طوفان»،

زینت آلات پرده‌در، شوهر بازیافته، شب گربه سمور می‌نماید، نه این، نه اون، «غلیان حس بخشش» از این دسته‌اند. این زنان، گاه یاریگر درمانده‌ای می‌شوند، گاه مدبرانه در پی اثبات خویش و اشتباه شوهر برمی‌آیند، گاه نیز درایت خویش را در جذب همسر خود به کار می‌گیرند، گاه سعی می‌کنند که زیاده‌خواهان بی‌اخلاق را تنبیه نمایند، گاه برای رهایی از شرّ مزاحمان برای آنان آزمون‌هایی دشوار می‌گذارند و گاه برای بقای خویش یا خویشان، مجبور می‌شوند به امری نادرست گردن بنهند.

زنان بد که اکثریت زنان را شامل می‌شوند، زیارویانی هستند عموماً مکار، بی‌وفا و کامجو که برای ارضای کام و خواست خویش، خود را توجیه می‌نمایند و بعضاً با قراردادن نشانه‌ای در غیبت همسر، غریبه را به خود فرامی‌خوانند که البته در کنار همه این موارد، نباید از فریبکاری مردان کامجو نیز غافل شد که از سادگی و استعداد پذیرش زنان به نحو مطلوب استفاده می‌نمایند. زنان بد را در دکامرون در داستان‌های زیر می‌توان ملاحظه کرد: «عطرهای ناپل»، «سن ژولین مهمان‌نواز»، «انتقام ملکه»، «مردیت بیازمای، آنکه زن کن»، «نادانسته دلال محبت»، «طریق نیل به مقصود»، «فصلی در برزخ»، «مباشرا ارمنی»، «قفس بلبل»، «شیر یا خط»، «شیخ خیالی»، «هیچ آدابی و ترتیبی مجوی»، «غرقه در چاه»، «احتیاط بیهوده»، «روز جنون آسا»، «رابطه خطرناک»، «معشوقه دیرینه»، «پیروزی مرگ»، «نزول فرشته»، «ریحان»، «خوراک دل»، «داروی بیهوشی»، «یک دست کتک با چوب تر» و «ریسمان» و «زن هرزه پول پرست».

برخی دیگر، ساده‌لوحانی هستند که فریب مردان را می‌خورند و در برابر درخواست آنان، نرمی نشان می‌دهند. این دسته، کسانی هستند که توانایی‌های ذهنی خود را در برخورد با مسایل به کار نمی‌گیرند و در نظر خواننده، کم‌اندیش و کم‌دان جلوه می‌نمایند.

همان‌طور که گفته شد زنان و وصف احوال آنان، محور اصلی قصه‌ها در سندبادنامه است و علاوه بر قصه اصلی، در ادامه داستان از زبان وزراء، زنان مکار و بدکردار، پای دام‌های شیطان (۷۰) و پیمان شکن (۷۳) و ۷۸ و ۷۹ و ۱۱۷ و ۱۸۸ معرفی می‌شوند که بی‌دیانت و امانت

هستند و «از خاطر معکوس و ذهن منکوس تخریجات و تصنیفات کنند و بر موجب هوا و مراد خود روند و به آمد خویش خواهند» (۱۵۵) و ناقص عقل هستند (۸۲ و ۵۸ و ۱۲۵) و اهل «زور و افترا و زرق و افتعال» (۸۱). لایق مشورت نیستند (۱۶۶-۱۶۸)، کامجویند و منتظر فرصت (۱۱۳-۱۱۴). در مواردی نیز که آنان به دنبال هوس و معاشرت نیستند، مردان به وساطت دلالگان آنان را بدین راه فرامی‌خوانند. «در داستان‌های این کتاب، زنان، به‌خصوص پیرزنان، نمونه کامل شهوترانی و فریبکاری هستند و در موارد اندکی که زنان فریبکار نیستند، ساده‌لوح و زودباورند و مستعد فریب و شهوترانی.» (طالبیان و حسینی، ۱۳۸۵: ۷۳)

در کلیله و دمنه نیز زنان به دو دسته نیک و بد تقسیم می‌شوند. زنان نیک، افرادی مانند مادر شیر در باب «شیر و شغال» و باب «بازجست کار دمنه»، ایران‌دخت در داستان «پادشاه و برهمنان»، همسر زاهد در «زاهد و راسو»، همسر طیطوی در «طیطوی و وکیل دریا» هستند و زنان بد نیز در داستان‌هایی چون «زاهدی که پادشاهی و را کسوتی داد»، «زن کفشگر و حجام»، «زن بازرگان و نقاش و غلام او» و «درودگر و زن او» مطرح شده‌اند.

۲-۲-۲ مرد (همسر)

دیگر شخصیت مورد توجه در آثار مورد بحث، مرد است. مردان در دکامرون یا کسانی هستند که نقش همسر زن را ایفا می‌کنند و عموماً به دلایلی، عمدتاً کاری، از منزل و همسر خویش دور می‌شوند (لازم به ذکر است که این دسته مردان در این متون، خصوصاً داستان‌های دکامرون، بازرگان هستند) و یا حاضرانی هستند که نسبت به همسر خویش، حسادت می‌ورزند و با حسادت‌ها، سختگیری‌ها و رفتارهای نامتعارف، او را به دوستی با غیر سوق می‌دهند و یا چنان در افکار و پیشه خود غرقه‌اند که توجه به همسر خویش را فراموش می‌نمایند یا توانایی لازم در جلب رضایت همسر را ندارند یا به لحاظ طبقه اجتماعی در سطح پایین‌تری از همسر خود قرار دارند و همه این احوال سبب می‌شود که زنان در رابطه با آنان و زندگی مشترک،

دچار سردی و بی میلی شوند و رضایت خویش را در مردان دیگر بجویند. برخی نیز مردانی زیرک هستند که حيله گری زنان را با چاره اندیشی خود پاسخ می دهند.

مهم ترین ویژگی مردان در سندبادنامه، ساده لوحی و گولی آنان است که در داستان های «کدخدای با زن و طوطی»، «مرد لشکری با معشوقه و شاگرد»، «زن دهقان و مرد بقال»، «زن بازرگان با شوی خویش»، «زن پسر و خسرو و معشوق» و «گنده پیر و جوان و زن بزاز»، زنان، زیرکانه نه تنها خود را از اتهام و اعتراف و مجازات بری می سازند بلکه همسر را نیز به پوزش و شرمندگی وادار می نمایند. در کلیله نیز آنجا که سخن به مردان می رسد، مانند داستان های «درو دگر و زن او و دوستگان زن»، «زاهدی که پادشاهی و را کسوتی داد»، «زن کفشگر و حجام»، «بوزینه و باخه» و «درو دگر و زن»، انسان هایی ساده تصویر می شوند که پذیرای نیرنگ زن می گردند. لازم به ذکر است که سادگی مردان در دکامرون، از مردان در دو متن فارسی کمتر است و در اینجا مردان بیشتر به نیرنگ زنان پی برده و به رفتار آنان، واکنش می دهند.

۲-۲-۳- فاسق

فاسق، یکی از شخصیت های مهم در آثار مورد بحث است. وی عموماً فردی بوالهوس و چاره گر است که برای کامیابی به چاره اندیشی دست می زند. اغلب با جلب موافقت زن، از غیبت مرد سود می برد و خود را به زن نزدیک می کند. در متن داستان های مورد بحث، وی از نگاه زن، فردی خواستنی و دلخواه وصف می شود؛ به گونه ای که زن در کامجویی او را بر همسر خویش ترجیح داده و در نخستین فرصت او را به خود فرامی خواند. این امر دو دلیل دارد: ۱- نارضایتی زن از همسر خویش، ۲- توانایی فاسق در جلب رضایت زن که داستان های «نادانسته دلال محبت»، «طریق نیل به مقصود»، «فصلی در برزخ»، «شیر یا خط»، «شیخ خیالی»، «هیچ آدابی و ترتیبی مجوی»، «غرقه در چاه»، «احتیاط بیهوده»، «روز جنون آسا»، «داروی بیهوشی»، «یک دست کتک با چوب تر» و «ریسمان» معرف این وضعیت هستند.

در سندبادنامه نیز فاسقان، افرادی از طبقات اجتماعی گوناگون هستند که تمایل زنان و غیبت شوهران را مغتنم شمرده و به لطایف الحیل و گاه با استمداد از دلالگان زبردست، از زنان کام می‌یابند. در داستان‌های «گنده پیر و جوان و زن بزاز»، «زن پسر با خسرو و معشوق» و «زن بازرگان با شوهر خویش»، فاسق با وساطت پیرزنی به مطلوب خویش دست می‌یابد و در داستان‌های «کدخدای با زن و طوطی»، «مرد لشکری با معشوقه و شاگرد»، «زن دهقان با مرد بقال» نیز او ضاع بر همین منوال است منتها بدون حضور کنیز یا کلفت یا پیرزن. در کلیله نیز در داستان‌های «زاهدی که پادشاهی او را کسوتی داد»، «زن کفشگر و حجام»، «زن بازرگان و نقاش و غلام او»، «درو دگر و زن» می‌توان حضور فاسق را ملاحظه نمود.

۲-۲-۴- دلاله

در دکامرون، گاه بنا بر دشواری‌ها و ممنوعیت‌های ارتباطی، زن یا فاسق مجبور می‌شوند به فردی چاره‌گر و کارساز برای تسهیل ارتباط متوسل شوند که این فرد غالباً پیرزنی رند و چاره‌گر یا کنیزی مجرب است. این فرد، محرم اسرار زن است و برای جلب رضایت خاطر بانوی خویش و یا نفع مادی خود، به جان می‌کوشد. در بسیاری از داستان‌ها، عجزها واسطه‌ای هستند که عاشق و معشوق را به هم می‌رسانند. این دسته از عجزها مهربان و دانا و نیرنگ‌ساز هستند. در داستان «شیر یا خط»، پیرزنی نقش دلاله را دارد، در «شوهر باز یافته»، مادری با دختر جوانش و در «داروی بیهوشی»، کلفتی در نقش دلاله‌اند.

دسته دیگری از عجزها، بدذات و پلیدند و هیچ جنبه مثبتی در شخصیت‌شان دیده نمی‌شود. عموماً پیونددهنده روابط خواهندگان و فاسقان با معشوق هستند. آنان اغلب، پیرزنان مجرب و سردوگرم‌چشیده‌ای هستند که با شیرین‌کاری و چرب‌زبانی و حیلت‌سازی، عاشق و معشوق را به هم می‌رسانند. در داستان‌های «زن بازرگان با شوهر خویش» و «زن پسر با خسرو و معشوق»، گنده پیری، در داستان «عاشق و گنده پیر و سگ گریان» و «گنده پیر و جوان و زن بزاز»، پیرزنی برای رساندن طالب به مطلوب چاره‌گری می‌نمایند و حتی در مورد آخر، دلاله

دامن زن را نیز از هرگونه شائبه‌ای پاک و مرد بزّاز را شرمسار همسر خویش می‌سازد اما دستگیری و یاری دلالگان، تنها به برقراری پیوند میان عشاق محدود نمی‌شود؛ مثلاً در داستان «پیر نابینا»، گنده پیری، راه‌رهای از ورشکستگی را به بازرگان می‌آموزد. در کلیله و دمنه، دلاله تنها در باب «شاهزاده و یاران او» حضور دارد.

۲-۳- حکایات مشابه

برخی از این داستان‌ها که از مکر و شهوترانی و هوسبازی زنان، حکایت می‌کند به همان صورت در ادبیات اروپا نیز آمده‌است. این احتمال وجود دارد که پس از جنگ‌های صلیبی و در طی ارتباط‌های روزافزون شرق و غرب، این روایت‌ها به اروپا برده شده‌است. داستان‌های دکامرون، دارای چنین خصیصه‌ای هستند:

۲-۳-۱- ریسمان

این داستان از نظر ساختاری، مشابه داستان «زاهدی که پادشاهی او را کسوتی داد» و ملاحظه ماجرای زن حجام و زن کفشگر و بریده شدن بینی زن کفشگر است... (نصرالله منشی، ۱۳۸۲: ۷۶) در اینجا، بازرگان، خشمگین به سوی زن بدکار خویش بازمی‌گردد و زن (در واقع کنیز) را به باد کتک می‌گیرد و گیسوانش را می‌برد اما ساعتی بعد، زن را در کمال سلامت در حال خیاطی می‌یابد.

۲-۳-۲- انتقام ملکه

ملکه، خواهان وصال گوتیه (از فرماندهان لشکر پادشاه) می‌شود اما گوتیه، نمی‌پذیرد و ملکه، وی را به بی‌عصمتی متهم می‌کند. این داستان، مشابه داستان اصلی سندبادنامه است.

۲-۳-۳- روز جنون آسا

زنی به نام ایزابلا، در غیاب همسرش، با جوانی به نام لئونو عشق می‌بازد. فردی به نام لامبرتو چو نیز به وی دل می‌بازد. روزی همسرش از منزل خارج می‌شود و ایزابلا، لئونو را

فرامی‌خواند. لامبرتوچیو نیز از غیبت شوهر زن مطلع می‌شود و به سراغ ایزابلا می‌آید. بانو به ناچار، عاشقش را در اتاقی مخفی و با لامبرتوچیو معاشقه می‌کند. ناگهان، همسرش به خانه بازمی‌گردد. ایزابلا از لامبرتوچیو می‌خواهد که خشمگین و با شمشیر آخته، بیرون رود و به شوهرش می‌گوید که لامبرتوچیو به دنبال جوانی بی‌گناه بوده و وی او را در اتاقش پناه داده است. شوهر نیز، بانو را به خاطر این کارش می‌ستاید و لئونو را می‌نوازد.

این داستان دقیقاً مشابه داستان مرد لشکری با معشوقه و شاگرد در سندبادنامه است.

۲-۳-۴- شاه تفریح می‌کند

فرماندهی دلاور به نام مارکی، در خدمت فیلیپ شاه فرانسه است و زنی زیبا به نام مارکیز دارد. وصف زیبایی و برازندگی مارکیز، به گوش شاه می‌رسد و شاه در غیاب مارکی، خواهان دیدار و ارتباط با مارکیز می‌شود. زن با طبخ غذاهای گوناگون از گوشت مرغ و با پاسخ‌های خردمندانه، به شاه می‌فهماند که زنان برخلاف تفاوت‌های ظاهری، از نظر خلقت زنانگی یکسان‌اند و زیرکانه آتش هوس شاه را فرومی‌نشانند.

این داستان، مشابه داستان «پادشاه زن‌دوست» در سندبادنامه است.

۲-۳-۵- شکار دوزخی

«ناستاجیو» که نمی‌تواند دل معشوقه خود را به دست آورد، شهر خود را ترک می‌کند و در محلی به نام کیاسی، سواری را می‌بیند که زنی را تعقیب می‌کند و بی‌رحمانه می‌کشد. سگ او نیز زن را از هم می‌درد. عقلت را از سوار می‌پرسد و متوجه می‌شود که آن دو، ارواح عشاقی هستند که به خاطر سخت‌گیری و ستم دختر، مرد خود را کشته و زن نیز مدتی بعد از دنیا رفته است و کيفر هر دوی آنان، این است که این ماجرا هر روز برایشان تکرار شود. ناستاجیو معشوقش را به این مکان دعوت می‌کند و دختر نیز با دیدن این صحنه، از ترس گرفتاری به سرنوشتی مشابه، ازدواج با وی را می‌پذیرد.

داستان حاضر، مشابه داستان «عاشق و گنده پیر و سگ گریان» است که در آنجا نیز معشوق از ترس گرفتارشدن به اتفاقی مشابه، به ازدواج با عاشق تن می‌دهد.

۲-۳-۶- مهتر زیرک

مهتری، شیفته ملکه می‌شود و شبی با پوشیدن لباس شاه، با وی همبستر می‌شود. شاه به سراغ مهتران و غلامان که خفته‌اند، می‌رود و مجرم را می‌یابد و برای شناسایی و رسواکردن او، موهای جلوی سرش را در خواب می‌چیند. مهتر که موضوع را دریافته، موهای تمام مهتران و غلامان را می‌چیند. روز بعد، شاه با دیدن این صحنه، از مجازات مجرم باز می‌ماند.

بخش نخست این داستان، مشابه حکایت «زن بازرگان و نقاش و غلام او» است که در اینجا، مایه فریب خوردن زن، پوشیدن لباس شاه است. بخش دوم داستان - اقدام شاه مبنی بر چیدن موهای غلام برای رسواسازی او و ترفند پیشگیرانه غلام - مشابه بخش دوم داستان «زاهدی که پادشاهی او را کسوتی داد» است که در آنجا حجام، بینی زن را می‌برد و زن که خود را با زن کفشگر جایگزین کرده، با بینی سالم مایه حیرت و درماندگی حجام می‌شود.

۲-۳-۷- شبخ خیالی

تسا، همسر جانی، جوانی به نام فدریکو را عاشقانه دوست دارد و این دو، برای آنکه کلفت خانه از ارتباطشان باخبر نشود، جمجمه خری را به عنوان نشانه حضور یا غیبت جانی تعیین می‌کنند. شبی، فدریکو به خاطر شیطنت کشاورزی که سر جمجمه خر را برگردانده، در خانه را می‌زند. جانی بیدار می‌شود و تسا به او تلقین می‌کند که کسی که در می‌زند، روح سرگردانی است و باید با خوراندن دعای دفع اجنه، شر او را از سر خود کند و در ضمن خواندن دعا، فدریکو را از حضور شوهرش آگاه می‌سازد.

بخشی از این داستان نیز مشابه حکایت «زن بازرگان و نقاش و غلام او» است. در اینجا، جمجمه‌اللاغ، جایگزین چادر در حکایت کلیله شده و به کارگیری نشانه، سبب به اشتباه افتادن یکی از دو طرف گردیده است.

۲-۳-۸- دلایل محبت

در داستان «نادانسته دلایل محبت»، بانوی محتشمی که از ارضای امیال نفسانی خویش با همسرش ناخشنود است، شیفته مردی میانسال که دوست کشیشی است، می‌شود و برای رسیدن به مقصود خود، نزد کشیش می‌رود و وی را مزاحم خود معرفی می‌کند. کشیش، دوست خود را سرزنش می‌کند و مرد با زیرکی، مقصود زن را درمی‌یابد. در روزهای بعد، زن بی‌آنکه کشیش بفهمد، از او به عنوان رابط در تعیین قرارها و زمان و نحوه ورود مرد به خانه خود استفاده می‌کند و به مقصود خود دست می‌یابد.

این داستان، مشابه داستان «زن پسر با خسرو و معشوق» است که در آن، معشوقی که شیفته زنی گذشته، به زبان کنیزکی به او پیغام می‌فرستد و زن پاسخ‌های تلخ می‌دهد اما بعداً مشخص می‌شود که آن پاسخ‌ها، درواقع، راه نمودن به معشوق و جلب توجه او بوده است.

۳- نتیجه گیری

برخلاف دو متن فارسی، در دکامرون؛ نه زن بلکه آدمی به طور کلی موجودی مکار است و اتفاقاً در دکامردون، در مواردی زنان قربانی مکر و نیرنگ مردان می‌شوند؛ درحالی که نمونه‌های آن، در دو اثر فارسی بسیار کمتر است؛ به طور کلی، هر سه اثر در پی ارائه تصویری منفی از شخصیت زن هستند و در هر سه آنها، زن عمدتاً موجودی ناراست و نادرست، مکار، بی‌وفا، شهوتران و خائن به همسر است که در نهایت خونسردی و استادی خیانت می‌کند؛ با این تفاوت که در متون فارسی، زنان خیانتکار، زنان طبقات فرودست جامعه‌اند؛ درحالی که در دکامرون، شمار قابل توجهی از زنان خیانتکار از طبقه اشراف هستند. این زنان به دلایل مختلف می‌کوشند برای دستیابی به خواسته‌های نفسانی خویش از تعهد و انحصار مردان خویش

بگریزند و در مقابل آنان، همسرانشان افرادی ساده، گول و گاه بی‌خرد معرفی می‌شوند که متوجه تردستی زن خویش نشده و توجهات و کتمان واقعیت از سوی او را چشم بسته می‌پذیرند و این زیرکساری و گستاخی در دکامرون برجسته‌تر است و زنان در آنجا آزادانه‌تر رفتار کرده و مستقیم‌تر و طلبکارانه رفتار ناپسند خود را توجیه می‌نمایند؛ اما به‌طور کلی در هر سه اثر، خصوصاً در آثار فارسی در موارد زیادی، زنان -به‌ویژه در مواجهه با مردان حیل‌ساز- از تعقل کافی برخوردار نیستند؛ البته نگاه منفی متون فارسی مورد بحث، از نگاه به زن در آیین هندو متأثر است که اصل این آثار بدان متعلق است. برخی داستان‌های فارسی بعینه به صورت مضمونی و برخی به‌صورت ساختاری در دکامرون منعکس شده‌اند که این تشابه را می‌توان حاصل ارتباطات و تبادلات فرهنگی پس از جنگ‌های صلیبی دانست.

یادداشت‌ها

۱ و ۲-۳- برای پرهیز از تکرار و مشخص بودن ارجاعات مربوط به هر کتاب، در سایر موارد از ثبت کامل ارجاع درون متنی خودداری شد.

۴- داستان غرقه در چاه، عیناً مشابه داستانی با عنوان «درودگر با زن خویش» در مرزبان‌نامه است.

فهرست منابع

- کتاب‌ها

- ۱- بوکاجیو، جووانی. (۱۳۷۹). **دکامرون**. ترجمه محمد قاضی. تهران: مازیار.
- ۲- پاینده، حسین. (۱۳۸۲). **گفتمان نقد**. تهران: روزگار.
- ۳- حسینی، مریم. (۱۳۸۸). **ریشه‌های زن‌ستیزی در ادبیات فارسی**. تهران: چشمه.
- ۴- زرین کوب، عبدالحسین. (۱۳۶۸). **نقش بر آب**. تهران: معین.
- ۵- ستاری، جلال. (۱۳۶۸). **افسون شهرزاد**. تهران: توس.
- ۶- ----- (۱۳۷۵). **سیمای زن در فرهنگ ایران**. تهران: نشر مرکز.
- ۷- شاتوک، سیبل. (۱۳۸۰). **آیین هندو**. ترجمه محمدرضا بدیعی. تهران: امیرکبیر.

- ۸- شمیسا، سیروس. (۱۳۷۸). **نقد ادبی**. تهران: فردوس.
- ۹- صفا، ذبیح‌الله. (۱۳۶۹). **تاریخ ادبیات در ایران**، ج ۲. تهران: فردوس.
- ۱۰- ظهیری سمرقندی. (۱۳۸۱). **سندبادنامه**، تصحیح محمدباقر کمال‌الدینی. تهران: میراث مکتوب.
- ۱۱- عوفی. محمدبن علی. (۱۳۸۶). **جوامع الحکایات و لوامع الروایات**. تصحیح امیربانو امیری فیروز کوهی و مظاهر مصفا. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- ۱۲- مزدپور، کتایون. (۱۳۸۰). **روایتی دیگر از داستان دلیله محتاله و مکر زنان**. تهران: روشنگران و مطالعات زنان.
- ۱۳- نصرالله منشی. (۱۳۸۶). **کلیله و دمنه**. به کوشش مجتبی مینوی. تهران: دانشگاه تهران.
- ۱۴- نصیرالدین طوسی. (۱۳۶۰). **اخلاق ناصری**. به کوشش مجتبی مینوی و علی‌رضا حیدری. تهران: خوارزمی.
- ۱۵- هولم، جین و بوکر، جان. (۱۳۸۴). **زن در ادیان بزرگ جهان**. ترجمه علی غفاری. تهران: امیرکبیر.
- ۱۶- ویدن گرن، گئو. (۱۳۷۶). **مانی و تعلیمات او**. ترجمه نزهت صفای اصفهانی. تهران: نشر مرکز.

مقاله‌ها

- ۱- امامی، صابر. (۱۳۸۵). «بررسی کتاب دکامرون اثر: جووانی بوکاجیو- و اما دکامرون ...». ادبیات داستانی. شماره ۱۰۶، صص ۸۲-۸۸.
- ۲- طالبیان، یحیی ونجمه حسینی سروری. (۱۳۸۵). نوع‌شناسی سندبادنامه. پژوهش‌های ادبی، شماره ۱۴، صص ۷۳-۹۴.

منابع اینترنتی

<http://persian.persiantd.com/archive/index.php/t.html۲۶۵۹۲>